

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

عنوان مقاله

مفهوم شناسی هویت و ماهیت هنر در تمدن اسلامی

صادق پور فیروزآباد ابوالفضل

چکیده

هنر اسلامی علی رغم گذشت زمان و در طول گذر تاریخی دارای هویت یکسان، که همانا توجه به ذات اقدس باری تعالی بوده، و هنرمند مسلمان نیز با این هدف و با توجه قلبی و خلوص نیت، همیشه و در هر کجا که توانسته بود، بوسیله خلق آثار ماندگار هنری، در تمامی رشته های مربوط به هنر اسلامی، متذکر خداوند مَنان گردیده و در آفرینش آثار هنری خود به این هدف تعالی خود دست یافته بود. این اعتقاد به وحدانیت خداوند در تمامی گستره هنر اسلامی و در عرصه هنر اسلامی به وقوع پیوسته، به طوری که تمامی آثار هنری فوق دارای یک وجه مشترک و هویت مخصوص به خود بوده که در ادیان دیگر این وجه مشترک دیده نمی شود.

از طرفی، اعتقاد به دین باوری اسلامی در اوایل شکل گیری اسلام، و بیان حرفی نو بوسیله دینی نوظهور، نیازمند ابزارهای مختلفی برای این انتقال بود که هنر و آن هم در یک چهارچوب دینی و با اعتقادات اسلامی که بطور آخص هنر اسلامی نامیده می شد، باعث گردید تا هنر اسلامی آرام آرام و با تاثیر از فرهنگهای پیشین در ابتدای امر ظهور و به مرور با جذب و گزینش این هنرها به یک زبان و بیان مخصوص به خود دست یافته و در نتیجه شکل مناسبی را به خود بگیرد و برای خود هویت پیدا کند. همچنین هنر اسلامی ضمن حفظ هویت خود، تحولات بوجود آمده در آن را در جهت تکامل و رشد خود، که همانا «بسوی خداست» است، هدایت نموده است.

این مقاله سعی بر آن دارد تا با تبیین ویژگی های خاص هنر اسلامی از منظر هنرمندان و نظریه پردازان هنر اسلامی، به بررسی مفهوم هویت از طریق هنر اسلامی بپردازد. روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد.

کلید واژه ها : هویت، هنر اسلامی، قرآن، توحید

هنر اسلامی به معنی اخصاً کلمه با وحی و کتابت قرآن کریم آغاز گردید. امر قدسی و مقدس، قلب و مرکز هنر اسلامی است و به عبارتی، امر قدسی که زیبایی حقیقی در معناست، در صورت هنر اسلامی که تجلی گاه حقیقت زیبایی است، عیان شد. هنر اسلامی تجسم باطن و حقیقتی است که بر وحی و متابعت و تسلیم در برابر امر الهی استوار می باشد. حقیقت اسلام، باطن همه ادیان الهی و توحیدی است و هنر اسلامی به معنای وسیع کلمه به تمام اطلاق می شود که در تمدن های دینی شکل گرفته اند.

شناخت هویت از طریق هنر، خود نیازمند ضروریاتی است که بی توجه به آن نمی توان به یافته ها مطمئن بود. هویت همان هویتی است که سنت ها آن را شکل داده است، یعنی نوع نگاه به جامعه، زندگی و ابعاد مختلف آن و...، و نسبتی که هویت با هنر دارد، نسبتی شفاف و روشن در جهان سنت محور است. و هنر معمولاً و اصالتاً، بازتاب هویت ها و نوع جهان بینی یک تمدن است. یعنی با بررسی آثار و مکاتب هنری یک تمدن در تمامی ابعاد آن می توان به بازخوانی باطن و هویت آن تمدن پرداخت.

هنر اسلامی، صورتهای نمادین و مثالی امر متعالی اند که کمال مطلوب و نامتناهی را مجسم می کند. نگاه متعالی و منطقی دین مبین اسلام به هنر و ارزشهای آن را تنها نمی توان در نمود عینی آن، یعنی «هنر اسلامی» تجلی یافته دانست، بلکه این نگاه متعالی، مُشعر به هنرمند بودن صاحب اصلی این دین است که خود خالق و صانع هستی می باشد و به این هنرمندی و زیبایی، جهان خلقت را به تصویر کشیده است. در بررسی هویت هنر اسلامی، اشتراکات در عین تفاوت و علی رغم تنوع در مکان های بروز هنر اسلامی، با توجه به تنوع قومی و اقلیمی، «روح کلی و اجماع» در هنر اسلامی موجد یگانگی است و خود مایه پایداری این هنر می باشد.

هنر اسلامی به طور کلی می کوشد تا محیطی بوجود آورد که در آن انسان بتواند وزن و وقار فطری اولیه خود را باز یابد. هیچ مانعی نمی بایستی به عنوان حجاب بین انسان و حضور نامرئی خداوند قرار گیرد. هنر اسلامی ایجاد یک نوع خلاء می کند و همه پریشانی ها و تمایلات دنیوی را از میان بر می دارد و نظامی را جایگزین آن می سازد که مبین تعادل و آرامش و صلح است و از این امر می توان به اهمیت اساسی و مرکزی مفاهیم و مضامین و پیام ها در هنر اسلامی پی برد. در حقیقت از طریق همین پیامهای پرمعنا و عمیق هنر اسلامی است که هویت هنر اسلامی معنا پیدا نموده و وارد جریان زندگی و اعتقادات هنرمند می شود. به طور کلی این مقاله در صدد پاسخ به سوالات ذیل می باشد.

1- مفهوم هویت در هنر اسلامی به چه معنا می باشد؟

2- ویژگی های هویتی در هنر اسلامی کدامند؟

مفهوم شناسی هنر اسلامی

هنر از دیدگاه اسلامی عبارت است از ساخت و پرداخت اشیاء بر وفق طبیعتشان، که خود حاوی زیبایی بالقوه بوده و بر این اساس وظیفه هنرمند مسلمان فقط این است که زیبایی را که جوهر هنر است، برآفتاب اندازد و شرافت ماده را که از ذات حق بهره می گیرد، عیان سازد. (بورکههارت، 1365: 134)

ویژگی هنر اسلامی این است که پیوسته با روح اسلام سازگاری داشته باشد و این سازگاری دست کم در مظاهر اصلی آن مانند معماری مکانهای مقدس نمودار است. هنر اسلامی به زیبایی اهتمام دارد، زیرا از میان همه صفات الهی که در این جهان متجلی شده، بیش از همه یادآور هستی مطلق است. بورکهارت در جایی دیگر می گوید:

"هنر اسلامی خود همان مفهومی است که از نامش برمی آید، بی هیچ ابهامی." (همان، 16)

در آغاز کار هنر اسلامی وحدت فلسفی نسبی این هنر وحدت فلسفی هنرهای قبلی را استمرار بخشیده است. با این همه، آنچه که بیش از هر امر دیگر، در میان بخش های مختلف هنر اسلامی حافظ وحدت آثاری است که مهر و نشان اسلامی دارند، خود اسلام است و عامل مذهبی بیش از هر عامل دیگر موثر و دائمی بوده است. (مارسه، 1373: 173) هنر اسلامی یعنی هنری که در تمام مظاهر زندگی انسان ظاهر شده، به طوری که شمول هنر از فلسفه و عرفان نیز در زندگی یک مسلمان بیشتر است. (اعوانی، 1375: 342) هنر اسلامی برای اهل تفکر، پشتوانه فوق العاده ارزشمند حیات معنوی و فرصتی گرانبها برای یادآوری حقایق الهی است. (نصر، 1375: 190) همچنین هنر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت بوده و توازن و هماهنگی ناشی از آن، جلوه ای رهایی بخش دارد که انسان را از بند کثرت رها ساخته و به او امکان می دهد تا وجد و نشاط بی حد و حصر تقرب به خدای یگانه را تجربه نماید. (همان، 194)

هنر اسلامی نه منبعث از شریعت اسلام و نه ناشی از طریقت اسلامی است، بلکه منشاء هنر اسلامی را می باید در حقایق درونی دین اسلام که به نص در کتاب مقدس قرآن آمده، جستجو کرد. قرآن تفکر محوری دین اسلام، یعنی تفکر توحیدی را بیان می کند و نبی اکرم نیز تجلی این وحدت در کثرت است، و تفکر توحیدی نه تنها مبنای نظری هنر اسلامی را تبیین می کند بلکه در مصادیق این هنر نیز بروز می نماید.

در تبیین هویت هنر اسلامی، نمونه هایی از تأثیرات بارز تفکر توحیدی در شکل گیری هنر اسلامی عبارتند از:

1- هنر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت و دستیابی به تفکر توحیدی است. (بورکهارت، 1365: 42)

2- کعبه به عنوان اولین نمود عینی کثرت و رجوع به تفکر توحیدی است.

3- یکپارچگی در اجزاء هنر اسلامی، در عین بی انتهای بودن. به عبارتی دیگر یعنی حذف تعلقات و اضافات.

4- ظهور فضای خالی در هنر اسلامی که بر «غیریت» حقیقت مطلق تأکید می کند. یعنی بر این حقیقت که آفریدگار کاملاً ورای تمام آن چیزهایی قرار دارد که با عبارت «لا اله الا الله» متناظر است. (مددپور، 1371: 194)

5- یکی از عمده ترین تأثیرات تفکر توحیدی بر هنر اسلامی، همسانی و مداومت این هنر است.

مضمون اساسی اسلام، همانا وحدتی است که همواره در همه سطوح آن وجود داشته و کار هنرمند تنها شناختن و نمایان ساختن آن است. در هنر اسلامی وحدت هرگز پیامد پیوستگی عوامل تشکیل دهنده نیست، بلکه ذاتی است و همه اشکال فردی از آن حاصل می شود. (بورکهارت، 1365: 87، 86) برای هنرمند مسلمان نحوه ظهور وحدت در کثرت و رجوع کثرت به وحدت که به معنای توحید، مهمترین رمز و راز است. (اعوانی، 1375: 340) اما سرچشمه وحدت بخش هنر اسلامی در هر مکان و در هر زمان، و با وجود همه تفاوتی که در آنها به چشم می خورد، همان تبیین حقایق درونی قرآن است، که حقایق اصلی هستی هستند. (نصر، 1375: 12)

باید گفت که هنر اسلامی از زیبایی شناسی اسلامی حیات می گیرد که خود مبحث اصلی عرفان است و هنر مسلمان دانسته یا ندانسته از چنین منظری و با چنین دیدگاهی به آفرینش می پردازد. (خزائی، 1382: 27) هنر اسلامی تبلور احساس و بصیرت هنرمند مسلمان است. هنرمند مسلمانی که هنر را عبادت و وسیله ای برای تقرّب به حق تلقی می کند. هنر اسلامی منبعث از آموزه های سازنده اسلامی بوده و گرچه همه آثار هنر اسلامی ارزشی برابر و یکسان ندارند، اما معمولی ترین این آثار را نیز نمی توان از معنویت اسلامی جدا فرض کرد. (نجفی برزگر، 1374: 33-54) هنر اسلامی به ماده، شرافتی روحانی می بخشد و هدف آن عیان نمودن جوهر هنر، یعنی زیبایی است و همواره با روح اسلام که همانا توحید است سازگاری دارد. هنر اسلامی پشتیبان وحی و قرآن است و سرچشمه آن همانا قرآن و سنت محمدی(ص) است و از روحانیت و خلوت درون سنت اسلامی مایه می گیرد. (نصر، 1380: 439)

منشاء هنر اسلامی

مسئله منشاء هنر اسلامی و سرشت نیروها و اصولی را که موجد این هنر بوده است، باید به جهان بینی اسلام و وحی اسلامی ربط داد. افزون بر آن، ارتباط ارگانیک میان هنر میان هنر و پرستش اسلامی، میان تفکر و تعمق درباره خداوند، به صورتی که در قرآن توصیه شده و سرشت تفکر آمیز این هنر، بین «ذکر الله» که هدف غایی تمام اعمال و شعائر مذهبی در اسلام است و نقشی که هنرهای تجسمی و شنیداری در زندگی هر مسلمان به طور خاص و امت اسلامی به طور عام ایفا می کند، مؤید رابطه علی میان وحی و هنر اسلامی است. (نقی زاده، 1384: 216)

به دیگر سخن برای یافتن سرچشمه هنر اسلامی باید به باطن دین اسلام رجوع کرد. این وجه درونی به نحو انفکاک ناپذیری با معنویت اسلامی پیوند دارد. هنر اسلامی دارای دو سرچشمه است که باید منشاء هنر اسلامی را در ارتباط با این دو سنجید، که یکی حقایق درون قرآن، که مبین اصل توحید و دیگری نیز برکت نبوی است، که هر کجا برکت محمدی جاری بوده و هست، در آنجا باید سرچشمه کنشی خلاقه را یافت که به هنر قدسی اسلام مجال بروز می دهد، چون فقط به یمن این برکت است که موجب تبلور حقایقی می شود که در بطن قرآن مستتر است.

هنر اسلام فقط از آن رو اسلامی نیست که مسلمین موجد آن بودند، بلکه این هنر، از الهام اسلامی نشأت می گیرد. هویت این هنر، حقایق درونی الهام اسلامی را متبلور می کند و چون از وجه باطنی اسلام ناشی می شود، انسان را به خلوت درونی الهام الهی رهنمون می گردد. هنر اسلامی از نظر پیدایش، ثمره روحانیت اسلامی و از نظر شناخت مبداء یا بازگشت به آن نوعی یاور، مکمل و حامی حیات معنوی است. هنر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت است. این هنر به شیوه ای خیره کننده، وحدت اصلی الهی، وابستگی همه چیز به خدای یگانه، فناپذیری جهان و کیفیات مثبت وجود عالم هستی یا آفرینش را نشان می دهد. این هنر مبتنی بر معرفتی است که خود سرشت روحانی دارد، معرفتی که آن را «حکمت» نام نهاده اند. (نصر، 1375: 10)

روح هنر اسلامی

گرچه وحدت خود یک حقیقت کاملاً عینی است، لکن به نظر انسان یک مفهوم ذهنی و انتزاعی جلوه می‌کند. این امر و نیز یکی دو عامل که از روحیه و طرز تفکر مردم سامی نژاد بر می‌خیزد، علت انتزاعی بودن هنر اسلامی است. اسلام مبتنی بر توحید است و وحدت را نمی‌توان با هیچ تصویری نمودار ساخت و بیان کرد. لکن به کار بردن تصویر در هنر اسلامی به کلی منع نشده است. در هنری که اختصاص به امور دینی ندارد می‌توان از تصویر استفاده کرد به شرطی که تصویر خداوند و یا صورت پیغمبر اسلام (ص) نباشد. (البهنسی، 1385: 91)

وجود نداشتن تصاویر در مساجد در مرتبه اول یک هدف منفی دارد و آن از میان برداشتن هر گونه «حضور» است که ممکن است در مقابل «حضور نامرئی» خداوند جلوه کند و باعث اشتباه و خطا شود، به علت نقصی که در هر تمثیل و رمزی وجود دارد. در مرتبه ثانی، این وجود نداشتن تصویر یک هدف و غایت مثبت دارد که آن تأکید بر جنبه تنزیه ذات باری تعالی است، بدین معنی که ذات مقدس او را نمی‌توان با هیچ چیز دیگری سنجید. بنا به نظر اسلام، که اساس آن در شهادة اول لا اله الا الله بیان شده است، منشأ هرگونه خطا از این امر سرچشمه می‌گیرد که نسبی و مقید به عنوان مطلق تلقی شود و بنابراین به آنچه نسبی و مقید است یک استقلال وجودی داده شود که در واقع از او نیست و فقط متعلق به مطلق است، و همان خیال و بصورت دقیق‌تر و هم است که انسان را به این اشتباه می‌کشاند. مسلمانان در هنر تصویری، یکی از انواع آشکار و مسری این خطا را می‌بینند، زیرا به نظر آنان حتی اگر یک تصویر نمودار و مبین الوهیت نباشد، باز هم باعث اشتباه بین دو مرتبه از واقعیت می‌شود. (بورکهارت، 1346: 2)

بنا بر نظر بورکهارت در باب احساس هویت در هنر اسلامی: «هیچ‌کس وحدت هنر اسلامی را چه در زمان و چه در مکان انکار نمی‌کند، این وحدت بسیار آشکار و بدیهی است، چه به نظاره مسجد قرطبه بنشینیم و یا چه به نظاره مدرسه بزرگ سمرقند یا آرامگاه عارفی در مغرب یا در ترکمنستان چین. در هر حال چنان است که گویی نور واحد و یگانه‌ای از همه این آثار هنری ساطع شده است.» (شوان، 1383: 217)

هنر در ساحت اندیشه‌ی اسلامی

اما در تمدن اسلامی هنر سرگذشتی دگرگون دارد. حضور هنرهای مختلفی که بنا به اصل عصری بودن مفهوم هنر در میان اقوام و جوامع انسانی، بازتابی از خلیقات و اعتقادات عرب جاهلی بود، موضع اسلام پیرامون هنر را در حالت انکار قرار داد. شعر گرچه از نظر فصاحت و بلاغت در اوج بود و حتی امیرالمؤمنین علی (ع) نیز این برتری را تقریر کرد. (دشتی، 1379: 455) اما در صحنه کارکرد اجتماعی و اعتقادی، ماهیتی دگرگون داشت. این ماهیت دگرگون که نه به ذات شعر بلکه به شاعر بر می‌گشت، به گونه‌ای که شعرا در قرآن «و الشعراء يتبعهم الغاؤون»؛ یعنی: شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند تعبیر می‌شود. (شعراء: 224)

در تحلیل و تبیین این معنا تأمل بر یک اصل ضروری است؛ هنر مفهومی منتج و محصول انسان است و نه معنایی مقدم بر او. منشأ آثار هنری که ابتدا در خیال هنرمند نقش می‌بندد، می‌تواند مثالی و ماورایی باشد اما به هر حال محصول دست، فکر و خیال هنرمند است. بنابراین نوع جهان‌بینی هنرمند، جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و معروفات و منکراتی که بدان باور دارد، همه و همه در تحیل، خلاقیت هنری، و در آفرینندگی ذهنی او تأثیر

دارند. لذا جامعه‌ای که در متن ابتدایی جاهلی گرفتار آمده نمی‌توان انتظار داشت آثار هنری باشکوهی خلق کند، خیالات اسیر، تصویر نفسانیات خود را در آینه آثار هنری می‌بیند و نه به تعبیر مولانا عکس مهرویان بستان خدا را:

آن خیالاتی که دام اولیاست عکس مهرویان بستان خداست (مولوی، 1371: 4)

جامعه عرب جاهلی، فاقد هنر با کارکردهای راستین آن بود، پس طبیعی می‌نمود دین نوظهور که بنیاد خود را بر فطرت الهی قرار داده بود: «فطرت الله الّتی فطر الناس علیها» (روم: 30) با مفهوم و مصداق هنر منحنط مقابله کند. این تقابل البته مُنتج از نگاهی بود که هنر را بنا به پشتوانه‌ای منحنط، پرورش‌دهنده لذایذ جسم و جنس می‌دانست. اسلام ذات هنر را تجلیل نمود، فصاحت و بلاغت را که جان‌مایه زیبایی کلام بود ارج بسیار نهاد و کلام خداوند را در زیباترین قالب و قالب عرضه داشت. (بورکهارت، 1376: 153).

با تأکیدات بسیار بر «صوت الحسن» و اعلام اذان با نوایی خوش، به عنوان شعار اسلام، بر تمامی تمایلات زیبایی‌شناختی انسان مَهر تأیید زد. قرآن زیبایی خلق را عامل ذاتی ظهور آن دانسته و با اشتراک معانی در آیاتی چون «الذی أحسن کُلّ شیءٍ ثمّ خلقه» (سجده: 7) و «انا کلّ شیءٍ خلقناه بقدر» (قمر: 49) زیبایی را مترادف خلق خواند. گوهری‌ترین کلماتی چون «ان الله جمیل و یحب الجمال» و در رأس آنها احیای فطرت بالذات زیبا آفریده شده انسان مسلمان را از عقبه‌های فطری و نظری نیرومندی در گرایش به زیبایی و تجلی بخشیدن به آن در قالب کلمات آهنگین، نقوش و معماری‌های زیبا تحریض و تشویق کرد.

بدیهی است رشد حیرت‌انگیز هنر و معماری اسلامی در سراسر جهان اسلام محصول دمیدن روح اسلامی مبتنی بر انگاره‌های قرآنی و نبوی در کالبد آن آثار بوده است، گرچه می‌توان پذیرفت در برخی فرم‌ها، از تمدن‌های سابق تأثیری آگاهانه داشته است. گریز از عینیت بخشیدن به تصاویر بیرونی و رجوع به نوعی نقوش انتزاعی که در عین پاسداشت واقعیت و طبیعت، جان و بطن آن را جستجو می‌کرد و به یک تعبیر صورت مثالی و ذاتی آن را به تماشا می‌گذاشت، از بارزترین نمونه‌های این معناست. تعبیر بلند پیامبر (ص): «اللهم ارنی الاشیاء کما هی» منشوری بود حامل این معنا که: اشیا نه همان‌اند که می‌نمایند بلکه آنان را ماهیتی است درونی که ما در پی رؤیت آنیم و نه صرفاً رؤیت ظاهر و صورت آن.

هنر در تمامی ابعاد از جمله شعر، ادب، معماری، در قالب فرم‌هایی انتزاعی چون مأذنه، گنبد، محراب و ... و نقوش هنری با تکیه بر ریاضیات و هندسه که در مراتب علوم دارای مرتبتی واسط میان معانی مجرد و مفاهیم مجسم عالم ماده بودند اعجازها آفرید. معراج پیامبر در کنار تصویرگری‌های بی‌مثال قرآن از بهشت و عوالم سماوی، زمزم همواره جوشنده خیال هنرمندان مسلمان شد تا آثاری را به تقلید از تصویر بهشت در قرآن خلق نمایند. معراج پیامبر، ادب را در عرصه آسمان لاجوردین پرواز داد و در نگارگری نیز عاملی نیرومند در ظهور تخیل خلاق هنرمندان ایرانی - اسلامی گشت. احادیثی که از رنگ و نور سخن می‌گفتند، رنگ‌هایی مثالی در هنر اسلامی آفریدند و هنر را در فرم و صورت از انحطاط جاهلی خویش رهایی بخشیدند. (بلخاری، 1388: 23)

از سوی دیگر حکمای مسلمان گرچه تخته یونانی را در کتب فلسفی خویش به فن، صنعت و صناعت ترجمه کردند و آن را در ابواب بسیار، هم‌سنگ هنر قرار دادند:

عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود (حافظ، 1383):

(27)

لیکن خارج از فریب جاری در ذات تخنه یونانی، تزکیه را جایگزین فریب و تخنه کردند. غزالی در شرح عجایب دلِ احیاءالعلوم، با ذکر قصه چینیان و رومیان در امر نقاشی، دل را منزل صور الهی دانست (غزالی، 1352: 22). اخوان‌الصفا از اهلیت در امر صناعت سخن گفتند و تزکیه جان را عامل صناعت و هنرمندی الهی دانستند. (اخوان‌الصفا، 1426: 283)

شیخ اشراق از حضور صور مثالی در اقلیم هشتم سخن گفت و عارفان و هنرمندان را با استناد به امر «کُن» قادر به خلق و ایجاد صوری دانست که در عالم خارج ظهوری ندارند. (سهروردی، 1384، 371). در فصوص‌الحکم ابن‌عربی «کُن» تبدیل به «هِمَّت» شد و عالم مجلای ظهور هنر الهی: «بالصنعه ظَهر الحق فی الوجود» (حکمت، 1384: 203)

مولانا نیز در بازتولید قصه نقاشی چینیان و رومیان، هنر را همان تزکیه دانست و رومیان را آن صوفیانی که دل صیقل می‌زنند تا صحنه ظهور مهرویان بستان الهی گردد:

رومیان آن صوفیاند ای پدر بی ز تکرار و کتاب و بی هنر

غرفایی که نقش و رشک و غرض را فرو گذاشته، لاجرم دلی فروزان و مشتعل یافته بودند:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

در تمدن اسلامی، همراه با مباحث حکمی، فتوت‌نامه‌هایی از صنعتگران و هنرمندان شکل گرفت که منشور ظهور و حضور ایده‌های عارفانه در ذات و بطن هنر و معماری اسلامی بود. فتوت‌نامه بنایان، بنایی را انجام یک مناسک تصویر نمود که آیه شریفه «أَمَّا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ آخِرٍ...» (توبه: 18) بر تارک آن می‌درخشید. همچنین در فتوت‌نامه آهنگران و چیت‌سازان و ... بر هر صنعتی، تأییدی از اولیاء الهی آورده شده و بر هر فعل جزئی در ظهور صناعات، آیتی از قرآن یا کلامی از معصومین (ع) قرار می‌گرفت.

بنیان‌های حکمی، فتوت‌نامه‌ها و نیز تأییدات علم‌الجمال یا زیبایی‌شناسی اسلامی، گنجینه‌های بی‌نظیری از عشق و هنر آفرید که امروزه در سراسر جهان مثال‌زدنی است. در این تمدن، جریان معانی، هنر را تمثال و تجلی صور الهی با استناد به سیر و مکاشفه هنرمند می‌دانست.

هنرمند در این مسیر، سالکی قلمداد شد که در پی کشف زیبایی است نه خلق آن، راز گشاینده‌ای که رفع حجاب سرّ می‌کند نه جعل سرّ و از جمله دلایل نیرومند اثبات این معنا عنوانی است که در حاشیه یا ذیل این آثار هنری بی‌نظیر جلوه‌گری می‌کند، عنوانی چون الفقیر، الحقیر، المذنب و ... به هر حال هنر در اسلام، عرصه رازگشایی از زیبایی‌های باطنی عالم است و در عین حال مناسکی که انسان را در رسیدن به حقیقت خویش یاری می‌رساند. حضور همین معناست که سبب می‌شود عرفای بزرگی چون نجم‌رازی¹، نجم‌الدین کبری² و علاءالدوله سمنانی³ از رنگ برای بیان مراحل و منازل سیر و سلوک استفاده کنند. (بلخاری، 1388: 104)

مفهوم شناسی هویت در هنر اسلامی

در توضیح واژه هویت و معانی آن در فرهنگ معین چنین آمده است: هویت [Hovvityat =ع.هویه] 1- ذات باری تعالی 2- هستی، وجود 3- آنچه موجب شناسایی شخص باشد. 4- (فا). هویت عبارت از حقیقت جزئی است، یعنی هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ و اعتبار شود هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است و هویت گاه با لذات و گاه بالعرض است. (معین، 1357: 5228)

ماهیت و هویت هنر اسلامی در واقع هنری است که حاصل تفکر و بینش دینی مسلمانان در مواجهه آن با آثار هنری بیگانگانی است که هنر آنها در ضمن فتوحات اسلامی تسخیر و تصرف شده و به تدریج در حکم مواد در صورت و روح هنری اسلامی هضم و جذب شده اند. قرآن و روایات معصومین (ع)، نخستین راه های چگونگی تخیل و تفکر در باب عالم وجود و تمثیل معنویت اسلامی را در عرصه خیال به آدمی آموخت. البته در این میان بودند هنرهایی که در آغاز جذب عالم اسلامی نمی شدند، مانند آنچه در نقاشی و هنرهای تجسمی یونانی و مسیحی، هندو- بودایی می بینیم. در حالی که تجسم الوهیت در این هنرها امری مقدس و اصیل تلقی می شد، در تعلیمات اسلامی چنین تصویری حرام و غیرمباح شمرده می شد. (مددپور، 1371: 36)

درحقیقت، نقاشی و تصویر امور غیبی و جاندار در عالم اسلامی به واسطه تعبیرات معصومانه و دینی حرمت یافته و ممنوع بود. اما این هنرها و فنون شرقی و غربی به مسلمانان تازه تشریف پیدا کرده به اسلام، به ارث رسیده بود. اسلام از مسلمانان می خواست که از تقلید طبیعت جاندار چونان بتان پرهیز کنند. مسلمانان نه تنها از هنرهای نگارگری دست نکشیدند، بلکه کوشیدند با ابداع گونه ای زیبایی شناسی اسلامی از تصور طبیعت انگارانه یونانی - بیزانسی وار اجتناب کرده، راه های نویی را برای تجربه هنری بیازمایند. این زیبایی شناسی با اقتباس دایمی مواد تجسمی از بیگانگان با روح و بینشی اسلامی، ابداعات بی سابقه ای در هنر جهانی پدید آورد که سرزمین های مجاور نیز از شیوه های آن اقتباس کردند. (همان، 42)

متفکران مسلمان بویژه حکمای انسی و عارفان که اهل طریق در سیر به سوی معبود و در قرب وجود بوده اند، هنر اسلامی را در همین حقیقت و حکمت دیده اند. بنابراین، حقیقت و حکمت هنر اسلامی در گذشتن از ظواهر کثرت و رسوخ به باطن امور و شهود فقر ذاتی و عدم ماهوی آنان در قبال حق است که این خود عین شهود ماهیات در عرصه علمی و اعیان ثابت است. تفکر حقیقی از این منظر، گذشتن از حجاب کثرت و شهود حق در تمامی موجودات است. پیداست که این شهود حقایق بی حضور و بدون دل آگاهی تحقق نمی پذیرد و طوری ورای طور عقل و ادراکات حصولی و ذهنی است. از این معناست که می توان دریافت که عارفان و حکیمان انسی در مقام شناخت هنر، هم متعهد به بینش وحیانی و هم معتقد به مفتوح بودن آن از طریق شهود قلبی و حضور دل و رویت و دیدار حضوری اند. به بیان دیگر، می توان گفت شهود و حضور در این نحوه حکمت، عین انس به حق و از آنجا انس به کلام الله و وحی است. در این نحوه از تفکر، حقیقت را باطن دیانت می دانند و شریعت را ظاهر آن و طریقت را راه و رسم وصول به حقیقت، چرا که جز با طریقت از ظاهر به باطن رسوخ نتوان نمود و به حقیقت که باطن دین است، دست نتوان یافت. این طریقت، امری است که راه و رسم آن بر هر کس آشکار نیست. با توجه به مراتب فوق، حکمت و هنر انسی جز در تعلق و وصول بحق و حقیقت نیست و صورت های خیالی و کشف معنوی و صوری جز در این راه به کار نیاید. برای هنرمند در مقام هنر انسی و قدسی اسلام، هر نقش و خیالی که در نظر می آید، حسنی و جمالی و جلالی از حق می نماید و یا هر دم از

روی حق، نقشی در خیال هنرمند می افتد. البته راه هنر انسی فراتر از این می رود و از راه خیال نیز می گذرد و صورت خیالی را چونان بت و صنم می بیند. بدین معنی، هنرمندان حقیقی که در مقام حکیم انسی و لاقی شاهد غیبی اند تا آنجا پیش می روند که صورت خیالی را در مرتبه اعلی، حجاب نورانی می دانند. از همین رو، عارفان آن را آینه اوهام خوانده اند و دیگران، آن را پرده خیال یا عالم خیال هم نامیده اند و این به دلیل انعکاس صور خیال در آن است. در این مرتبه، معشوق صورتگری است که به قول مولوی هر لحظه بتی می سازد و سالک را اصطلاحاً بت پرست می گویند، چون معشوق را به لحاظ صورت هایی که از او در پرده خیال تجلی کرده است، می پرستد؛ اگرچه اینها هم صور علمی اند و این مرتبه ای از مراتب شناسایی است و مرتبه ای است که معدودی از اهل الله بدان می رسند و بسیاری طالب آند و در آرزوی رسیدن به آن در سفر روحانی و عرشی خویشند. (اعوانی، 1375: 68)

اگر «هویت» را نام پروردگار بدانیم (زیرا نام های پروردگار عین ذات اقدس اویند)، و از طرفی بازگشت به هویت ملی، با هویت ایرانی - اسلامی چنین معنی می دهد که به پروردگار خود بازگردیم، زیرا اعتقاد و باور داریم که هر چه هست از اوست. او فروغ آسمان ها و زمین ست، یعنی همه آسمان ها و زمین ها در پرتو «هویت» او که عین ذات او و نور اوست شناورند و او را تسبیح می کنند که فرمود: «کل فی فلک یسبحون» و در کلام وحی نیز چنین آمده است: «انا لله و انا الیه راجعون»، یعنی ما از اویم (یا از هویت اویم) و به سوی او باز می گردیم. پُر واضح است که چنین اعتقادی در باب دین باوری اسلامی و لزوم توجه به خداوند (الله)، و کاربست این اعتقاد و ایمان در زمینه هنر اسلامی می تواند راهگشای معرفتی الهی و با هویت در زمینه هنر اسلامی را زمینه ساز گردد.

بنابراین در بررسی هنر اسلامی، بازگشت به خداوند در همه ابعاد وجودی، حتی در بُعد آفرینشگری که «نفس هنر» است قابل مشاهده است که در این بازگشت، راهها و شیوه های متفاوت است که هنرمند مسلمان می تواند در خلق اثر هنری خود آن را نشان دهد. همان طور که ما ایرانیان، راه رسول گرامی خداوند (ص) و شیوه «ولایت خاندان عصمت و طهارت» او را برگزیده ایم و در هنر خود بازتاب کرده ایم، و لزوم توجه به این اصول جزئی از اعتقاد و هویت هنری ما را شامل شده، که نمونه های بسیاری از این نمود را ما در خلق آثار هنری خود و در دوره ها مختلف هنر اسلامی - ایرانی ایجاد نموده ایم.

در بررسی جنبه ای از هویت هنر اسلامی، ترجمه اصول هنری اسلام به زبان زیبایی شناسی، و انتقال دادن آنها به قالب صورتها و مضامینی است که باید در ساختارها تجسم بیابند و از تزئین همه اشیاء متعلق به حیطه هنر اسلامی گرفته تا کم ارزش ترین آثار مورد استفاده واقع می شوند.

هنر اسلامی همیشه به غایاتی کاملاً مشخص پاسخ می دهد. در حقیقت، می توان گفت که ماهیت هنر اسلامی دارای یک اصل مهم، یعنی، هنر اسلامی همیشه «کارکردی» است، به تعبیری دیگر هنری مفید است. خواه فایده معنوی باشد، خواه این فایده به مراتب متعدد تعلق داشته باشد. معیار اصلی اثر هنری باید نیرویی باشد تا بتواند وحدت الهی [توحید] را یادآوری کنند. هویت هنر باید طوری باشد تا روح را یاری دهد و امور ذاتی را کانون توجه خویش سازد و به سوی امور عارضی و ناپایدار میل نکند. (گیلارانی، 1389: 83) در بررسی رویکرد هویت در هنر اسلامی، همانطور که می دانیم در اسلام، روحانیت و خردمندی از هم جدایی ناپذیرند و وجوه مختلف

یک حقیقت به حساب می آیند، حکمتی که هنر اسلامی بر آن استوار است، چیزی جز جنبه خردمندانه خود روحانیت اسلامی نیست و به قول توماس آکوئیناس: "هنر بدون حکمت هیچ نیست." (رهنورد، 1383: 20)

هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد. یعنی در قالب هنری آن، نه فقط در محتوا، چیزی از اسلام و اندیشه اسلامی وجود داشته باشد. (خامنه ای، 1374: 16)

در بررسی هویت هنر اسلامی، هنرمند مسلمان به تنهایی قادر به خلق واقعیت آنچه را که به واسطه هنر قابل بیان می باشد نیست، چون اسلام، ضعف انسان را در مقابل مقدرات وجود، و واقعیت، و همچنین شبیه سازی به خلق خداوند، مسجّل نموده و آن را به خدای یکتا ارتباط می دهد، چنان که می فرماید: «هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی، یُسجّل له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم.» (حشر: 24)

و به این دلیل است که عده ای از متفکرین بر این اعتقادند که بعضی از آثار هنری جالب و زیبا، در حیطه هنر اسلامی از ساخته های خداوند است و دست پرورده انسان نیست.

از طرفی دیگر اگر ما در باب هنر اسلامی، هویت را به معنی «هستی و وجود» در نظر بگیریم و آن را بپذیریم، باز هم باید به خداوند بازگردیم، زیرا او منشاء همه هستی و خود همه هستی ست، همه جا هست و از هر چیزی دیگر به ما نزدیکتر است، که فرمود: نحن اقرب الیکم من حبل الوریث (و ما از رگ گردن به شما نزدیک تریم)

هنر اسلامی بر اساس تفکر فلسفی بنا گردیده و این تفکر، تفکر جاودانگی خداوند و فناء موجودات و کائنات است. چنان که در سوره الرحمن آیه 27 آمده «ویبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام»، بر این اساس دوام و بقای هر چیزی جزء به خواست خداوندی مرتبط می گردد و این دوام و قوام محدود، و ثباتی ندارد. برای اینکه هر چیزی با اراده خداوندی، قابل تغییر و تحول است. این توجه قلبی به حضور خداوند متعال در زمینه هنر اسلامی، و اعتقاد به مشیت و اراده او، هنرمندان مسلمان را مُجاب می نمود تا دست به خلق آثار هنری ماندگار و بی نظیر، با توکل و با خواست الهی دست یابند. (المهنسی، 1385: 90)

همه هستی از وجود او و با اراده و مشیت او هست شده است، و تا اراده او ایجاب کند به هستی خود ادامه می دهد، همچنان که نظامی علیه الرحمه فرمود:

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
آن که تغیر نپذیرد تویی	آن که نمرده ست و نمیرد تویی
صدر نشین علمت کائنات	ما به تو قائم، تو قائم به ذات

پس «هویت» تغییر پذیر نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی تغییر پذیر نیست. بنابراین، هویت هر قوم و ملتی ثابت است و اساس شناسایی و معرفت آن قوم و ملت می باشد، و این شناسایی به نام و نوشته ای بر کاغذ نیست، بلکه به ذات اشخاص و اشیاء باز می گردد، یعنی هویت خود نفس انسانها و نفس ملتهاست و نفس هنر آنهاست.

این از حکمت های الهی است که فرمود: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، ان اکر مکم عندالله اتّیکم»؛ بدین معنی که همه انسانها از دو گونه هویت برخوردارند: هویتی که خداوند به آنها افاضه فرموده است تا همدیگر را بشناسند و هویتی که آنها را به منشاء هویت یعنی ذات پروردگار پیوند می زند و بازگشت می دهد و آن برای همه انسانها یکی است. در معنایی دیگر، آنچه موجب شناسایی شخص باشد هویت نامیده می شود، زیرا، پیش از

اینکه دیگران ما را بشناسند باید و لازم است که ما خود را بشناسیم، یعنی تا هنرمندی خود را نشناسد و از توان آفرینشگری و میزان فضل هنری که خداوند به او عطا فرموده است، آگاهی نداشته باشد و نداند که آنچه از او به وجود می آید، مشیت و اراده خداوندی است و او وسیله اجرای این مشیت است، به چنان اعتمادی به خویشتن دست نخواهد یافت که بتواند به اتکاء آن دست به آفرینش هنری بزند و این اعتماد به خویشتن، پس از شناخت فضل و عنایت الهی است که ما آن را «توکل» می نامیم. پس اگر هنرمند خود را بشناسد، به یقین خدا را خواهد شناخت، که گفته اند خودشناسی خداشناسی است. و چون به شناخت و معرفت خداوند آگاه شد، هرگز اثر نخواهد آفرید که بر خلاف رضایت پروردگار باشد و این «عین هویت» است. این چنین است که تمامی معانی هویت، در حقیقت امر، به حقیقت ذات باری تعالی باز می گردد. پس هویت دو چهره دارد: یکی ظاهر و آشکارایی ها که به عناصر مادی مربوط می گردد. و دیگری آنچه که به گوهر هنر و نفس آن وابسته است و محتوای اثر هنری که محتوا و گوهر صاحب اثر یا هویت او را تشکیل می دهد. بنابراین مفهوم هویت در هنر اسلامی که با احدیت خداوندی در ارتباط است، نفس هنر به نفس هنرمند وابسته و پیوسته است و نفس هنرمند که گوهر او و هویت اوست به هویت الهی باز می گردد، یعنی تجلی هویت الهی در انسان هنرمند است. (آیت اللهی، 1385: 259)

هنر اسلامی در واقع هنری است که حاصل تفکر و بینش دینی مسلمانان در مواجهه آن با آثار هنری بیگانگانی است که هنر آنها در ضمن فتوحات اسلامی تسخیر و تصرف شده و به تدریج در حکم مواد در صورت و روح هنری اسلامی هضم و جذب شده اند. قرآن و روایات معصومان اسلامی نخستین راههای چگونگی تخیل و تفکر در باب عالم وجود و تمثیل معنویت اسلامی را در عرصه خیال به آدمی آموخت. مسلمانان نه تنها از هنرهای نگارگری دست نکشیدند، بلکه کوشیدند با ابداع گونه‌ای زیبایی‌شناسی اسلامی از تصویر طبیعت‌انگارانه یونانی-بیزانسی‌وار اجتناب کرده، راههای نویی را برای تجربه هنری بیازمایند. این زیبایی‌شناسی با اقتباس دائمی مواد تجسمی از بیگانگان با روح و بینشی اسلامی، ابداعات بی‌سابقه‌ای در هنر جهانی پیدا آورد که سرزمین‌های مجاور نیز از شیوه‌های آن اقتباس کردند. (عکاشه، 1380: 332)

متفکران مسلمان به‌ویژه حکمای اُنسی و عارفان که اهل طریق در سیر به سوی معبود و در قرب وجود بوده‌اند، هنر اسلامی را در همین حقیقت و حکمت دیده‌اند. بنابراین، حقیقت و حکمت هنر اسلامی در گذشتن از ظواهر کثرت و رسوخ به باطن امور و شهود فقر ذاتی و عدم ماهوی آنان در قبال حق است که این خود عین شهود ماهیات در حضرت علمی و اعیان ثابته است. تفکر حقیقی از این منظر، گذشتن از حجاب کثرت و شهود حق در تمامی موجودات است. به سخن شیخ محمود شبستری در منظومه گلشن راز:

تفکر رفتن از باطل سوی حق
به جزو اندر بدیدن کل مطلق

پیدا است که این شهود حقایق بی‌حضور و بدون دل‌آگاهی تحقق نمی‌پذیرد، زیرا ورای طور عقل و ادراکات حصولی و ذهنی است. از این معناست که می‌توان دریافت که عارفان و حکیمان اُنسی در مقام شناخت هنر، هم متعهد به بینش وحیانی و هم معتقد به مفتوح بودن آن از طریق شهود قلبی و حضور دل و رؤیت و دیدار حضوری‌اند. به بیان دیگر، می‌توان گفت شهود و حضور در این نحوه حکمت، عین اُنس به حق و از آنجا اُنس به کلام الله و وحی است. در این نحوه از تفکر، حقیقت را باطن دیانت می‌دانند و شریعت را ظاهر آن و طریقت را

راه و رسم وصول به حقیقت، چرا که جز با طریقت از ظاهر به باطن رسوخ نتوان نمود و به حقیقت که باطن دین است، دست نتوان یافت. این طریقت امری است که راه و رسم آن بر هر کس آشکار نیست. با توجه به مراتب فوق، حکمت و هنر اُنسی جز در تعلق و وصول به حق و حقیقت نیست و صورت‌های خیالی و کشف معنوی و صوری جز در این راه به کار نیاید. به سخن حافظ:

حالی خیال وصلت خوش می‌دهد فرییم
تا خود چه نقش بازد این صورت خیالی
برای هنرمند در مقام هنر اُنسی و قدسی اسلام، هر نقش و خیالی که در نظر می‌آید حسنی و جمالی و جلالی از حق می‌نماید و یا هر دم از روی حق نقشی در خیال هنرمند می‌افتد:

هر نقش و خیالی که مرا در نظر آید
حسنی و جمالی و جلالی بنماید
یا:

هر دم از روی تو نقشی زنده راه خیال
با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم
با وجود این‌که برای هنرمندانی صورت خیالی مشاهده و مکاشفه شاهد غیبی است و صورت منعکس در آئینه خیال و چشم اولیا و نمایش آن حقیقت و دیدار الهی است، سعی هنرمند در گذشت از این مرتبه است. معتقد است باید از دو عالم فانی و باقی و صور محسوس و نامحسوس دو عالم و سلطانی دو عالم بگذرد و حضور و تعلقی خاص به حق پیدا کند و لاقی روی او شود:

جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی
که سلطانی عالم را طفیل عشق می‌گیرم
(مددپور، 1383: 336)

پس از اسلام فرهنگ و هنر ایران با عوامل تازه‌ای ترکیب یافت. برخورد و آمیزش عنصر ایرانی با جریانهای فرهنگ و هنر و اندیشه اسلامی سیمای تازه‌ای به هنر ایران داد، بی‌آنکه هویت و روح آنرا تغییر دهد. در هنر دوره اسلامی حفظ اصالت سنتهای هنری با پشتوانه معنوی، بسیار مورد توجه بوده و بدقت مراعات می‌شد و هنرمند سعی می‌نمود که هر چه بیشتر هنرش انعکاس وجهی از آیات الهی باشد.

از طرفی هنرمند مسلمان از ظواهر عالم می‌گذرد و طبیعت فانی و گذرای جهان را متذکر می‌شود و از سویی نمایشی از وجه باقی حق می‌کند که در صورتی وحدانی و کاملاً رمزگونه شکل می‌گیرد و در کاملترین صورت خود به گونه‌ای مجرد ظهور می‌نماید. این میل به کنده شدن از زیباییهای ظاهری و رسیدن به عالم مجردات برگرفته از تفکر شهودی اسلام است.

هویت هنر اسلامی، که به صورت همشکلی در نقش مایه‌ها ظهور می‌کند و تصاویری را در نوعی همشکلی تکرار می‌نمایاند، امری دور از ابداع نیست، بلکه چون به جوهر و خمیره اصلی باز می‌گردند پیوند نسبی خود را بازیافته و در خانواده‌ای سنتی تجدید حیات می‌نمایند. لذا هویت هنر اسلامی در نظر هنرمند مسلمان زمانی تحقق می‌یابد که هنرمند مسلمان با حقیقت سنت جاری الهی، آشنایی دل‌آگاهانه داشته باشد و با رازهای پنهان آن که نیروی حرکت بخش آن است، آشنایی و همدلی داشته باشد. (پوپ، 1378: 2)

هنرمند هنر اسلامی می‌کوشد تا فضایی بوجود آورد تا کلیه صفات و کیفیات مقامات معنوی را متجلی سازد و از این طریق انسان را به مشاهده و شهود سوق دهد. بنابراین نقش هنرمند در جایگاه ایجاد فضای معنوی و با هویت اسلامی بسیار مهم و قابل تأمل است.

بخش قابل توجهی از هنر اسلامی که آمیخته با اندیشه‌های مذهبی و عرفانی است می‌تواند مبنایی برای خلق آثار هنری ماندگار و با هویت در حیطه تمدن اسلامی تلقی گردد. (پاکباز، 1385: 733 - 725).

هنر اسلامی، مبتنی بر نوعی علم و معرفت باطنی است که سرچشمه‌ای آسمانی دارد. و هنر که زیبایی و آفرینندگی است، با نوعی خودآگاهی عرفانی و شهود درونی پیوند خورده است. انسان هنرمند مسلمان با درک این شهود تمام عالم را شهود می‌نماید. در درون هنرمند، پنجره‌ای به سوی جمال و کمال بی‌انتهای حق و روزنه‌ای برای دیدن نفس زیبایی هستی، باز شده است به صورتی که ذات حق را می‌بیند. اما هویت آن است که هنرمند آنچه را در جمال هستی شهود می‌نماید، به زبان و قالب هنر، بیان می‌دارد. از این رو هنر، تجلی و تمثیل نفس زیبایی و جمال حق است و به بیان دیگر گوهر هنر، تجلی شیدایی و مظهر زیبایی جان هنرمند نسبت به جمال حق است.

هنر، ظهور و جلوه جان پاک و زیبای هنرمند است که در آثار و سبک هنری او انعکاس یافته است و زبان هنری مانند زبان عرفان جنبه نمادین دارد. هنر، لطیف‌ترین و ظریف‌ترین تجلی ادراک هنرمند و جلوه و تجلی صورت جهان هستی است که از عوالم برتر هستی و خیال برتر هنرمند سرچشمه گرفته است. (غزالی، 1361: 45)

روح انسان، از آنجا که انتساب به ذات حق دارد و آینه جمال مطلق الهی است، از زیبایی شگفت‌انگیزی برخوردار است که به قول ویکتور هوگو از زیبایی طبیعت و زیبایی دریا حتی آسمان اسرارآمیزتر است. (جعفری، 1369: 115)

در مجموع می‌توان چنین اظهار نمود که ویژگی‌های هویتی در هنر اسلامی شامل:

1. ثمره معرفت الهی

هنر اسلامی ثمره معرفتی است که خود محصول تجلی وحدت در عالم کثرت است، هنر اسلامی به شدت توحیدی است و همه چیز را به یک مبداء واحد رجعت می‌دهد، آنچه در معماری مساجد، خطوط و حروف در خوشنویسی قرآنی، شعر و... دیده می‌شود از این قبیل می‌باشد.

2. هنرمند اسلامی در مسیر تکامل

هنرمند اسلامی در مسیر این تکامل قرار گرفته و اثرش روحی خدا گونه با خود همراه دارد که ذره ذره وجود اثر هنری او منادی‌هایی اند که به سوی خداوند متعال دعوت می‌کند، سرشت روحانی از خصوصیت‌های ملازم و جدا نشدنی هنر اسلامی است و به راستی مملو از حکمت است.

3. تعالی بخشیدن به مخاطب

اگر هنر غربی به سمت ایجاد حس لذت و خوشایند بودن مخاطب گام برداشته، در هنر اسلامی ارشاد و تعالی بخشیدن به مخاطب، گوهر اصلی هنر بوده، و اصولاً آنچه به جهت تفنّن و سرگرمی‌های بی‌مغز باشد را هنر نخوانده اند بلکه مذمت نیز نموده اند، تعالیم اسلام پیروان خود را به گونه‌ای تربیت نموده که از لحظه لحظه عمرشان بهره‌جسته و به سوی کمال که همان سعادت ابدی و تقرّب به خداوند است گام بردارند و به خاطر ساعاتی که به بیهودگی و بی‌هدفی بگذرانند ملامت می‌شوند.

4. تقارن با عرفان

هنر اسلامی تناسب و تقارب عجیبی با عرفان دارد. چرا که هنرمند اسلامی از طریق خلق آثاری الهی و یا هدف تعالی بخشی به مخاطب به سمت و سوی وحدت گام بر می دارد و هر دو، هم مؤلف و هم مخاطب به سمت غایت هنر اسلامی می روند.

5. حس عبودیت نقطه حرکت هنرمند

شروع هنر اسلامی از حس عبودیت یا اصطلاحاً انبساط روح است، چرا که در هنر اسلامی هم عوامل عاطفی و حسی مؤثر است و هم عوامل عقلی و هر دوی این عوامل است که هنر اسلامی را خلق می نماید. لذا این احساس گاه نتیجه تعقل و تدبّر است، که هنرمند اسلامی از قدرت و توانایی عنصر عاطفه و شهود استفاده کرده و مخاطب را به تدبیر و تدبیر وا می دارد.

6. مخالفت با لذتهای نامشروع

هنر اسلامی، هرگز ارضا حس زیبایی یا احساس لذتی که نامشروع باشد، یا در جهت غیر تقرب به خدا باشد را نمی پذیرد. در هنر اسلامی لذتهای سمعی و بصری که در چارچوب دین خدا نباشد مردود و غیر قابل تایید می باشد.

7. تهذیب و تزکیه

بسیاری از هنرمندان اسلامی، خود از عرفا بوده اند، به خصوص در زمینه ادبیات و شعر که بزرگانی چون سعدی، نظامی، مولوی و ... از اکابر عرفان نیز بوده اند و هنرمندانی جهانی نیز می باشند.

8. برآمدن از دل اسلام

هنر دینی و اسلامی باید از دل اسلام درآید، نه اینکه فقط رنگ و بویی از ظاهر دین داشته باشد.

9. تناسب با فرم اسلامی

نکته اینکه جا دادن مفاهیم مذهبی اسلام نه در فرمهای مسیحی جواب می دهد و نه در فرمهای سایر مذاهب و ادیان دیگر، چرا که توان و قدرت ذاتی تعالیم اسلام بسیار دقیق تر و پرفریت تر از آنها می باشد.

10. هنرمند اسلام شناس

هنر اسلامی حاصل نمی شود مگر اینکه هنرمند اسلام را شناخته باشد و هنر را خوب درک نموده باشد، ذوق هنری و باطن پاک، دو عنصر کلیدی است که شالوده اصلی یک هنرمند مسلمان را تشکیل می دهد. یعنی سراسر وجود، فکر، اندیشه و... هنرمند مطیع خدا باشد و لطافت و نازکی خیال او چنان هنرمندانه باشد که اثری جاودانی خلق کند تا در خور مقام هنر اسلامی باشد.

نتیجه

هنر اسلامی به عنوان منبعی ارزشمند برای دستیابی انسان به تعالی معنوی محسوب می شود چراکه روح هنراسلامی سیر از ظاهر به باطن اشیا است. بدین معنا، هنرمندان اسلامی در نقش و نگاری که در صورت‌های خیالی خویش از عالم کثرت می‌بینند، جلوه های حسن و جمال و جلال الهی را آشکار می‌کنند. بنابراین هنرمند اسلامی، همه‌ی موجودات را چون مظهری از اسماء‌الله می‌بیند و اثر هنری او نیز نوعی ابداع تجلیات، صورت‌ها، عکس‌ها و متجلی کننده اسماء‌الله است. هنراسلامی برگرفته از حس درونی هنرمند، آمیخته با فرهنگ، مذهب و آیین های معنوی است. هنرمند ایرانی با استفاده از جنبه های تزئینی هنراسلامی و برگرفته از مفاهیم نمادین، هنر خویش را به کمال مطلوب می‌رساند. شناخت و فهم هنراسلامی، منوط به شناخت و درک هنرمقدس و هنرستیی است، چرا که هنراسلامی یکی از تجلیات هنر مقدس می باشد. در این میان، هنرمند به عنوان خالق اثر هنری با زدودن همه ذمایم اخلاقی و رها شدن از تعلقات مادی به زیبایی آفرینی دست می زند تا مظهری از اسماء‌الله گردد.

در پایان می توان این چنین بیان نمود که هویت نامی از نامهای خداوند است و نفس و گوهر هر چیز، و با این گوهر است که آن چیز شناخته می شود. از طرفی می توان گفت که انسان پرتوی از «هویت» الهی، که به او تعلق گرفته می باشد، لذا هویت انسان به خداوند بر می گردد. در قلمرو هنر، بخصوص هنر اسلامی، که قلمرو آفرینش انسان مسلمان و با ایمان است، اثر هنری از نفس انسان یعنی از هویت او ملهم می شود و بنابراین گوهر هنر، گوهر هنرمند و نفس اوست که با خلق اثری متجلی می شود.

از ممیزات هر هنری، بخصوص هنر اسلامی این است که هنرهای گذشته را ماده خویش می کند. به این اعتبار، هنر اسلامی نیز صورت وحدانی جدیدی است برای ماده ای که خود از هنرهای گذشته گرفته شده است. این صورت نوعی وحدانی، به تلقی خاص اسلام از عالم و آدم و مبدا عالم و آدم به حضور و شهود مشترکی که حامل تجلیات روح اسلامی است و همه هنرمندان مسلمان به معنی و صورت آن را دریافته اند، رجوع دارد.

پی نوشت ها

- 1- نجم‌الدین رازی با نام کامل‌تر نجم‌الدین عبدالله بن محمد بن شاه‌اورالاسدی الرازی همچنین مشهور به نجم‌الدین دایه یا نجم رازی از چهره‌های تأثیرگذار و مطرح در تاریخ تصوف در ایران و جهان اسلام است. پراهمیت‌ترین کتاب نجم رازی به نام مرصادالعباد به تصحیح دکتر محمدامین ریاحی است. با وجود کثرت تالیفات نجم رازی، مرصادالعباد تحقیقاً شاهکار او است. چرا که از نظر نثر یکی از زیباترین و شورانگیزترین نوشته‌های عرفانی است که در هنگام هجوم مغول تالیف شده است. از طرف دیگر این اثر به قدری مهم و پر دامنه است که عرفای قدر اول بعد از نجم رازی از جمله مولوی و حافظ همگی به نحوی متأثر از آن هستند.
- 2- احمدبن عمر بن محمد خیوقی خوارزمی کنیه ابوالجناب و ملقب به نجم‌الدین و طامه‌الکبری و معروف به شیخ نجم‌الدین کبری. مؤسس سلسله کبرویه. از صوفیان قرن ششم و هفتم هجری است.
- 3- رکن‌الدین ابوالمکارم احمدبن محمد، معروف به "علاء الدوله سمنانی" یکی از عارفان و فرزندان بزرگ ایران است. وی همزمان با دانشمندان برجسته‌ای چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و خواجه کرمانی میزیسته و با آنها مراودات علمی داشته است.

کتابشناسی

- 1- اعوانی، غلامرضا(1375)؛ حکمت و هنر معنوی، تهران: انتشارات گروس.
- 2- البهنسی، عفیف(1385)، هنر اسلامی، ترجمه محمود پورآقاسی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- 3- بورکهارت، تیتوس(1365)، هنر اسلامی؛ مسعود رجب نیا؛ تهران؛ سروش .
- 4- بورکهارت، تیتوس(1376)، هنر مقدس: اصول و روش‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- 5- بلخاری، حسن(1388)، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، چاپ دوم، تهران، نشر سوره مهر.
- 6- پوپ، آرتور اپهام(1378)، شاهکارهای هنری ایران، ترجمه پرویز خانلری، انتشارات علمی فرهنگی.
- 7- جعفری، محمدتقی(1369)، هنر و زیبایی در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 8- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد(1383) دیوان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 9- حکمت، نصرالله(1384)، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، تهران، فرهنگستان هنر.
- 10- خامنه ای، سید علی(1374)؛ هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری؛ چاپ پنجم؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
- 11- خزائی، محمد(1382)؛ مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- 12- رهنورد، زهرا(1383)، حکمت هنر اسلامی، تهران، انتشارات سمت .
- 13- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی(1384)، حکمة‌الاشراق، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، دانشگاه تهران.
- 14- سزگین، فوئاد(1426)، اخوان‌الصفاء(رساله موسیقی)، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- 15- شوآن، فریتیفوف و دیگران(1383)، هنر و معنویت، ترجمه: انشاءالله رحمتی، انتشارات فرهنگستان هنر.
- 16- عکاشه، ثروت(1380)، نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی؛ تهران؛ حوزه هنری.
- 17- غزالی، محمد(1352)، احیاء علوم‌الدین، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- 18- غزالی، محمد(۱۳۶۱)، مقدمه کیمیای سعادت، تهران، انتشارات بهجت.
- 19- مارسه، ژرژ(1373)؛ هنر دنیای اسلام یا هنر مسلمانان؛ ترجمه حسن حبیبی؛ انتشارات روزنامه اطلاعات.
- 20- مددپور، محمد(1371)؛ حکمت معنوی و ساحت هنر، تهران، حوزه هنری
- 21- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد بن‌الحسین(1371)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، بهزاد.
- 22- معین، محمد(1357)؛ جلد ششم؛ چاپ سوم؛ تهران؛ انتشارات امیرکبیر.
- 23- نصر، سیدحسین(1375)؛ هنر و معنویت اسلامی؛ ترجمه هاشم قاسمیان؛ تهران؛ دفتر مطالعات دینی.
- 24- نصر، سیدحسین(1380)؛ معرفت و معنویت؛ ترجمه انشاءاله رحمتی؛ تهران؛ دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- 25- نقی زاده، محمد(1384)، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مقالات

- 1- آیت‌اللهی، حبیب‌الله(1385)، مقاله: پیش‌گفتاری بر زیبایی‌شناسی هنر دینی، فصلنامه هنر، شماره 70، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری.
- 2- بورکهارت، تیتوس(1346)، مقاله: روح هنر اسلامی، ترجمه سیدحسین نصر، مجله هنر و مردم، دوره 5، ش 55.

- 3- گلیارانی، بهزاد (1389)، مقاله : هنر و معنویت، کتاب ماه هنر، شماره 145.
- 4- مددپور، محمد (آبان ماه 1383)؛ مقاله: هنر اسلامی و جامعه مدرن، فصلنامه بیناب، شماره 7.
- 5- نجفی برزگر، رحیم (1375)؛ هنر اسلامی، فصل نامه هنر، شماره 30.

Archive of SID

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی